

سید قطب در ظلال قرآن

گفتگو با مسعود انصاری پیرامون تفسیر فی ظلال القرآن

سخن درباره تفاسیر معاصر قرآن کریم است که از آن میان مایلم با شما در رابطه با تفسیر فی ظلال القرآن سخن بگویم و پرسشهایی را مطرح کنم. به عنوان نخستین پرسش، به نظر شما این تفسیر، ذیل کدام یک از روشهای تفسیری شناخته شده قرار می‌گیرد؟

من فکر می‌کنم تقسیم‌بندی‌های سنتی روشهای تفسیری، با توجه به تفاسیری که در یک قرن اخیر تألیف یافته نمی‌تواند فراگیر همه تفاسیر باشد، ضمن آن که اگر بخواهم با دقت بر روشهای تفسیری و نیز متون تفسیری متمرکز شوم، باز این تقسیم‌بندی را دقیق نخواهم یافت، به عنوان نمونه برخی از مفسران بزرگ معتقدند بخش عظیمی از تفاسیر مأثور اجتهادات صحیبان و تابعان است و در این باره پرسش بنیادی این است که با چه معیاری می‌توان اجتهادات قرون اولیه را با اجتهادات نسلهای بعدی از همدیگر متمایز دانست، در هر صورت تفسیر فی ظلال، اثر ماندگار مفسر شهید، سید قطب (رح) تفسیر مأثور نیست و با تفاسیر به رای (همه انواع آن) و تفاسیر اشاری هم تفاوت بنیادی دارد، ضمن آن که نظر به مراحل پیدایی آن، فی ظلال را نمی‌توان یک تفسیر یکدست دانست.

اجازه بدهید از همینجا شروع کنیم، مراد شما از مراحل پیدایی فی ظلال چیست؟

بنده در مناسبتهای گوناگون و نیز در مقالاتی که راجع به تفسیر نوشته‌ام، به این مراحل اشاره کرده‌ام و برای این که این سخن روشن شود، به اختصار اشارتی می‌کنم. فی ظلال در فرایندی چندمرحله‌ای تکوین یافته است، ابتدا به عنوان مجموعه مقالاتی، هرچند روشمند، در مجله «المسلمون» چاپ می‌شد و مدیر مسئول این مجله شخصی به نام سعید رمضان بود که از مرحوم استاد شهید می‌خواست تا به‌طور پیوسته مقالاتی را برای این مجله بنویسد و ایشان هم پذیرفت مجموعه مقالاتی در تفسیر قرآن تحت عنوان «فی ظلال القرآن» بنویسد؛ در این مجله به روش پیش گفته مباحثی ذیل آیات، تا آیه ۱۰۳ سوره‌ی بقره نوشته شد، مرحله‌ی دوم زمانی آغاز شد که ایشان مصمم شدند تفاسیر خود را از آیات جزء به جزء به‌طور مستقل انتشار دهند، و تقریباً هر دو ماه یک جزء توسط ناشری به نام «دارالکتب العربیه» در قاهره منتشر شد. پس از آن سید قطب وارد فعالیتهای سیاسی و راهی زندان شد و با مذاکرات ناشر این فرصت به ایشان داده شد تا به روش پیش گفته تفسیر خود را بر همه اجزای قرآن کریم تألیف کند، اما این هم پایان کار نبود و با توجه به تجربیات روحی و نهضتی سید قطب در روند فعالیتهای سیاسی‌اش و نیز تأثیراتی را که از زندان پذیرفت، تصمیم گرفت فی ظلال را در مورد بازنگری قرار دهد و این فرصت را یافت که سه جزء پایانی قرآن کریم که اصولاً شامل سوره‌های مکی است و با روحیات ایشان نیز سازگاری داشت با همین رهیافت مورد بازنگری قرار دهد و پس از آن سیزده جزء نخست را هم به همین شیوه دوباره نگاشت، اما افسوس که فرصت پیدا نکرد که چهارده جزء دیگر را به همین روش دوباره‌نگاری کند. در نتیجه کسانی که فی ظلال را مطالعه می‌کنند، قطعاً می‌باید به مراحل پیدایی آن نیز توجه داشته باشند.

استاد، شما به مباحث بسیار دقیق و مهمی اشاره کردید که در شناخت این تفسیر بسیار مهم است، به عنوان نمونه تفاوت این مراحل با همدیگر چیست و واقعا ایشان به اصطلاح شما در دوباره‌نگاری، چه چیزهایی را بر تفسیر می‌افزودند، مطالب پیشین را کاملاً حذف می‌کردند یا این که چیزهایی را به همان مطالب اضافه می‌کردند؟

واقعا پرداختن به تاریخ پیدایی فی ظلال، در واقع گزارش بخشی از تاریخ ادب در مصر، بخشی از تاریخ سیاسی مصر و نیز بخش مهمی از تاریخ جنبش اسلامی معاصر است که پرداختن به این موضوعات در حوصله مجله شما نیست اما در رابطه با خود تفسیر می‌باید به سه فاکتور توجه جدی کرد، نخست این که یک متن کاملاً ادبی است که در خلأ شکل نگرفته و متأثر از

مجادلات ادبی آن دوران بین دو گرایش متن‌گرا و معنی‌گراست که در متون نقد ادبی و یادداشتهای خود سید به آن تصریح شده است. هر یک از این دو گرایش نمایندگانی داشت که سید قطب با هر دوی آنها اختلاف نظر داشت و به‌طور خلاصه باید گفت که روشی میانه را می‌پذیرفت و مقالاتی هم که در نقد استاد خویش، عباس محمود عقاد که بسیار معنی‌گراست و بنده نیز با آثار ایشان آشنایی دارم و کتابی از ایشان را ترجمه کرده‌ام، نشاندهنده مخالفت او با معناگرایان است و با متن‌گرایان (در نظر داشته باشید متون ادبی مراد است) هم موافق نبود، در نتیجه متنی که پدید آورده کاملاً جنبه ادبی داشته، متأثر از این نوع نگرش اوست. فاکتور دوم توجه عمیق و کشف پدیده آفرینش هنری «التصویر الفنی» بود که طی مقاله‌ای گزارش تقریباً مفصلی از آن داده‌ام که در مجله شما به طبع رسیده است و نیازی به تکرار آن نمی‌بینم که آن هم باز جنبه ادبی دارد و فقط باید تصریح کنم که فی ظلال در این مرحله با همین رویکرد، شامل همه آیات قرآن کریم، تألیف یافت. البته باید در نظر داشت که سید قطب معتقد است که این پدیده را تنها در سه چهارم آیات می‌توان یافت. بنابراین ذیل آیات دیگر مباحثی عمومی و ادبی را مطرح می‌کرد. تا اینجا کار سید قطب با همین نگرش به نگارش تفسیر خود همت گمارد، اما در مرحله بعدی، هر بخشی را که حذف کرده باشد که گاهی این حذفها ضمنی است، بیان تصویر فنی را به هیچ وجه از نظر نیانداخته و تنها در سایه تجربه نوینش مباحث اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، روحی و نهضتی را بر آن افزوده است.

یعنی قبلاً فاقد این جنبه‌ها بود؟

کاملاً خیر، چنان که اجزای تغییر نکرده بر این حقیقت تأکید می‌گذارند، به ویژه آن که مباحث اجتماعی، در همان دوره نخست نیز مورد توجه ایشان بود و کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» را پیش از همه این وقایع و نظر به حقایقی دیگر نوشت که مهمترین آن اختلاف‌نظری بود که با مارکسیست‌ها داشت، اما پس از تجربیات جدید حتی این بخشها هم عمق بیشتری یافت. توضیحات شما پرسشهای دیگری را در ذهن برمی‌انگیزد. به راستی ادبیات در کجای زندگی مرحوم سید قطب قرار داشت؟

ببینید، البته این پرسش دقیقی است، ما باید به یاد داشته باشیم بیشتر تحصیلات و پژوهشهای ایشان هم در مصر و هم در آمریکا در زمینه ادبیات بود و محققان، درباره این زمینه از زندگی ایشان پژوهشهای دقیقی را انجام داده‌اند. ضمن آن که مدتی را حتی با عقاد زندگی کرده است و به پدیده آفرینش هنری هم از رهگذر پژوهشهای ادبی بود که رسید. زندگی ادبی سید قطب بسیار طولانی‌تر از زندگی سیاسی - اسلامی به مفهوم خاص اوست، البته ایشان همیشه مسلمان و حتی حافظ قرآن بود و در کودکی قرآن را حفظ کرده بود، به نظر می‌رسد، این بخش از زندگی ایشان را می‌باید در فرصت دیگری مورد بحث قرار داد.

در رابطه با فی ظلال چه؟ شما فرمودید که فی ظلال یک متن ادبی هم هست؟

دقیقاً سخن درستی است و بنده ناگزیرم به این جنبه از تفسیر او بپردازم. گذشته از آفرینش هنری که به عنوان یک پدیده مستقل باید مورد بحث قرار گیرد، خود متن فی ظلال هم از حیث لفظی و هم از حیث معنوی به عنوان یک متن ادبی بسیار سنگین، دارای ویژگیهای زیبایی است، که شناخت زوایای آن به هر محقق فی فهم مطالب آن بسیار کمک می‌کند. کونه سخن اینکه باید بگویم اولاً نثر فی ظلال با هیچ یک از متون تفسیری پیش از آن همخوانی ندارد، مرادم نوع گفتار است و این متن، سبک بیان خاصی دارد که شاید بخشهایی از آن با کشف زمخشری که بنده آن را پس از نه قرن به فارسی برگردانده‌ام و امیدوارم امسال نیز چاپ شود، همانندی‌هایی خیری داشته باشد، به‌ویژه به نظر بنده، چنان که سید قطب هم اشاره کرده، قضیه‌ی تصویر فنی در اندک مواردی مورد توجه صاحب کشف هم بوده است، بنده کلمه تصویر را در کشف جستجو کرده‌ام، یکی از واژگان پرکاربرد این تفسیر است و اگر بخواهیم همه اشارات زمخشری را در کنار هم مورد توجه قرار دهیم، دورنمایی از تصویر فنی را بر انسان می‌کشاید، دوم آن که متن، متن مبتنی است، به نظر من سید قطب یکی از مفسران بزرگی است که کاملاً شکوهمندی متن قرآنی را درک کرده و نظر به همین حقیقت زبان تفسیر خود را برگزیده است. در نتیجه با ثبات ویژه‌ای مباحث را ذیل گزاره‌های قرآنی بیان می‌کند و البته نوعی موسیقی ویژه و هارمونی کاملاً هدایت‌شده‌ای، برخاسته از طبع نویسنده و نیز احساسی که فضای ایدئولوژیک

۵
۳
۷
۸

عصر تألیف فی ظلال در او انگیزه بود، در نوع چینش واژگان متن فی ظلال در شانزده جزئی که در این فضا بازنویسی کرده است، مؤثر بوده است. این ویژگی نوعی ارتباط خاص یا مخاطب برقرار می‌کند که به موجب آن انسان حس می‌کند در فضای متن قرار دارد، البته این خلاصه‌ای از ویژگی‌های متن فی ظلال و البته نه مباحث آن است.

از حیث معنی چه؟

ببینید، فی ظلال از جمله تفاسیری است که معانی بسیار بلندی را وارد تفسیر کرده است و فقط مطالعه‌ی دو جزء هفت و هشت که شامل سوره‌ی انعام است، معلوم می‌دارد این معانی و مفاهیم به اوج خود رسیده‌اند و در تفسیر سوره‌های مکی اصولاً همین ویژگی در طرح معانی ملاحظه می‌شود. تصویری که سیدقطب از خدا، پیامبر، فرشته، جبرئیل، ایمان، شرک، بهشت، دوزخ، قیامت، مؤمن، جامعه دینی و... دارد، کاملاً مومنانه، عاطفی و سرشار از اخلاص است و بخشی از این معناسازی‌ها متأثر از برداشتی است که از آفرینش هنری دارد، شما همین نام فی ظلال‌القرآن را در نظر بگیرید، معنای بلندی است، زیرا او از یک سوی به تأثیر از عبارت «شجره طیبه» که در آیه با کلام ارتباط مستقیم لفظی دارد. قرآن را درخت پاکی فرض می‌کند که زیستن مینوی در سایه آن امکان می‌یابد همین قضیه را که به طرز شگرفی در مقدمه فی ظلال هم آورده است، همین تجسمات عینی که به مباحث ذهنی می‌بخشد، هر پژوهشگری را با بنده هم عقیده می‌کند که واژگان و عبارات فی ظلال تراویده از خامه‌ی معنوی، الهام‌بخش، مؤثر و متین است.

پس شما معتقدید که ایشان روش تفسیری خاصی دارد؟

اگر خواسته باشیم دقیق‌تر بنگریم، باید بگوییم چند روش خاص، زیرا قضایا در این تفسیر چند ساحتی هستند.

یعنی شما فکر می‌کنید ایشان چند روش تعیین شده برای تفسیر قرآن دارند؟

بنده شاید از معدود کسانی باشم که معتقدم در زمینه ترجمه و تفسیر قرآن پیش از پرداختن به تفسیر می‌باید نظریه داشت و مقالاتی هم در این زمینه‌ها نوشته‌ام. اتفاقاً سیدقطب از جمله کسانی است که برای هر دو جنبه مهم تفسیر خود نظریه دارد، درباره آفرینش هنری دست‌کم دو اثر مستقل (التصویر الفنی و مشاهد القیامه) را نوشته و از جنبه‌ی حرکتی کتاب «نشانه‌های راه» را تألیف کرده است، که هر دو جنبه کاملاً در فی ظلال بازتاب دارد، اما اگر بخواهیم نظریه واقعیات نوین متن‌شناسی و گزارش متون کهن در زمینه‌های مشخص فلسفه زبان، زبانشناسی، فونولوژی، نظریه شناخت، هرمنوتیک و یا با در نظر داشتن مبانی‌ای که در نظریه‌های کلاسیک پیرامون تفسیر متن مقدس نوشته و یا بیان شده است، به این قضیه بنگریم باید بگوییم که هیچ یک از اینها (نقد ادبی و برخی مباحث زبانشناسی) دغدغه سید قطب نبوده است و شاید هم در تفسیر قرآن به آنها باور نداشته است. اما یک نکته را بنده کاملاً درک می‌کنم و آن این که سیدقطب تلاش داشت تفسیر قرآن کریم را از آن حالت خشک و تقلیدی گذشته درآورد و با گزینش نوعی خطاب خاص، به‌ویژه در سطح نخبگان بین متن مقدس و نسل امروز ارتباط ایجاد کند، ضمن آن که به نقش تربیتی آیات هم توجه ویژه‌ای معطوف می‌دارد.

گذشته از ویژگی‌هایی که بیان شد در بخش واقعیاتی که این متن در آن پدید آمده است نقش چه جریان‌اتی را بیشتر می‌دانید؟ فضای سیاسی، مجادلات ادبی، نوع برخوردی که با او در زندان شد، خود جریان اخوان المسلمین یا هر عامل دیگری؟

سخن گفتن درباره هر یک از مباحث پیش گفته قضاوت درباره پاره‌ای قضایای تاریخی است و بنده که نگرشی سنت‌گرایانه دارم، اصولاً دآوری را وظیفه خود نمی‌دانم، اما چند عامل به‌طور مستقیم در شکل دادن به تفکرات سیدقطب تأثیر داشته است، نخست فضای ادبی، دوم جریان‌ات سوسیالیستی جهان عرب، که سیدقطب حتی پیش از آن که در کنار اخوان المسلمین قرار گیرد، چالش‌های جدی با آنان داشت، همچنین نوع رفتاری که با او شد که می‌باید دقیقاً همه اجزای این قضایا مورد پژوهش جدی قرار گیرد، اما در رابطه با اخوان المسلمین باید بگوییم، سیدقطب پیش از آن که از اخوان المسلمین تأثیر بپذیرد، بر آن تأثیر گذاشت، زیرا سطح گفت‌وگو سیدقطب، بسیار بالاتر از سطح گفت‌وگویی است که اخوان المسلمین در آن زمان مطرح می‌کرد و این امر دو دلیل کاملاً مشخص داشت، از یک طرف

باید در نظر داشت که نظرگاه‌های بیان شده در فی ظلال در همه زمینه‌های پیش گفته ناشی از استعداد شخصی اوست و دیگر آن که سیدقطب هیچ فرصت زیادی برای ارتباط با اخوان المسلمین نداشت و این یک قضیه‌ی مسلم تاریخی است و اگر هم می‌داشت، نه تنها از میان اخوان المسلمین، بلکه در کل جهان عرب، کسی نبود که بتواند در تکوین شخصیت سیدقطب مؤثر بود. و با در فی ظلال الهام بخش باشد و برعکس این سیدقطب بود که بر طیف وسیعی از مسلمانان در جهان عرب و بیرون از آن تأثیر گذاشت و ترجمه کتاب‌هایش به زبانهای گوناگون گویای همین حقیقت است، درست است که محیط و واقع در پیدایی یک متن تأثیر می‌گذارد، اما نباید فراموش کرد که فی ظلال گزارش یک متن و تفسیر آن و برآمده از ذهنی وقاد است و به عبارت دیگر شرح است نه متن و یا یک متن تفسیری است.

گذشته از مباحثی که بیشتر نکات مثبت این تفسیر را بیان می‌کند، شما فکر می‌کنید چه ایرادات احتمالی ممکن است بر این تفسیر وارد باشد؟

باید قطعاً در نظر داشت که مطلقاً تنها خداست و یا کتاب او و بندگانش مورد تأیید او که در مقام تبیین پیامش رسالت یافته‌اند. سیدقطب (رح) هم از این حکم مستثنی نیست و من هم قصد ندارم به‌طور مصداقی به برخی مباحث اشارت کنم و اصولاً روش بنده هم چنین نیست، اما با توجه به آن که در زمینه بسیاری از تفاسیر دست کم دو بار مقاله نوشته‌ام و فی ظلال نیز همواره جزو منابع مطالعاتی‌ام بوده است و به ویژه آن که یک متن قرآنی است، لازم می‌دانم به چند نکته اشارتی داشته باشم. نخست آن که فی ظلال در زمانی پدید آمده که بیشترین چالش جهان اسلام نه با غرب و ارزشهای مدرنیته، بلکه با شرق و آموزه‌های کمونیستی - سوسیالیستی بوده است و این قضیه امروز از موضوعیت افتاده است. وقتی اولویتها تغییر پیدا می‌کند، هر متن اجتماعی متناسب با فضای موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد و به نظر بنده به جای نوعی نگرش ایدئولوژیک که آن زمان (دهه‌ی پنجاه تا هشتاد) می‌طلبد، امروزه به گمان من به نوعی عقلانیت هدایت شده در سایه وحی نیاز است تا با متانت بیشتری با چالش‌های پیش‌رو مواجه شود. دوم آن که بنده معتقدم این تفسیر در حد وسیعی نیازمند فهم و پژوهش بیشتری است و به ویژه متونی که پیرامون آن پدید آمده‌اند، نشان از آن دارند که کار جدی در شناخت نظرگاه‌های تفسیری فی ظلال صورت نگرفته است.

به‌طور کلی شما با نگارش تفاسیر کامل بر همه قرآن توسط یک شخص موافقت می‌کنید؟

به هیچ وجه، ببینید در قرآن کریم از خداشناسی و امور غیبی گرفته تا زندگی روزمره مسلمانان در همه شئون زندگی آنان گزاره‌هایی بیان شده است که می‌باید شناخت آفاق و انفس را هم بر آن افزود. آخر چگونه یک انسان می‌تواند بر حجمی عظیم از این مباحث تسلط داشته باشد و به عنوان نمونه حتی در فقه امروز نیاز به مجتهدان متخصص در زمینه‌های مختلف کاملاً ضروری به نظر می‌رسد که خود یک بخش از تفسیر کل این متن مقدس است. به نظر بنده تفسیر موضوعی و تخصصی بهترین نوع تفسیرنویسی در این زمان است.

درباره ترجمه‌های فی ظلال القرآن نیز مطلبی می‌فرمایید؟

البته جا دارد که از همه مترجمان بزرگواری که اقدام به ترجمه بخش‌هایی از این تفسیر و یا کل آن کرده‌اند، قدردانی شود، اما باید اذعان داشت که ترجمه این متن در دیار ما، حتی در مقایسه با کشور همسایه ما، ترکیه، که دو ترجمه ترکی فی ظلال به طبع رسیده، سرنوشت نیکویی نیافته است. آنچه به عنوان ترجمه فارسی فی ظلال انجام پذیرفته، یک ترجمه در افغانستان و چندین ترجمه کامل یا ناقص در ایران است، اجازه بدهید نامی نبرم، اما ویژگی‌های کلی ترجمه این متن را بیان کرده‌ام و قضاوت و دآوری را به مخاطب می‌سپارم و تنها به این نکته بسنده می‌کنم که از میان ترجمه‌های فارسی تنها ترجمه مرحوم عابدی تا اندازه‌ای از حیث ساختار و نه انتقال دقیق معانی به متن اصلی نزدیک‌تر است، زیرا - تأکید می‌کنم - متن فی ظلال ویژگی‌های زبانی‌ای دارد از قبیل هارمونی الفاظ، نوع چینش تک واژگان در عبارات و ارتباط واژگان هم عبارت با دیگر واژگان و نظم آهنگ موجود در آن که بدون در نظر گرفتن آنها و یافتن زبان واقعی این متن آنچه ترجمه می‌شود، همه چیز هست، جز «فی ظلال القرآن»!

جناب استاد انصاری از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید، بسیار متشکرم.

تفاسیر معاصر شیعی

در جهان تشیع، ژرفترین تغییرات در علوم قرآنی، تفسیر و بازگشت به دین صورت گرفته است. این تحول گاه صبغه رادیکال و افراطی داشت، اما بی‌گمان وجه غالب آن اعتدال و ریشه‌دار بودن و بهره‌گیری از سنت بوده است. همچنانکه نگاه به علم و گرایش اصلاح‌گرایانه و اثرگذاری اجتماعی نیز در زمره انگیزه‌های بسیاری از مفسران بوده است. در این مقاله، اجمالی از این سیر معاصر و تطوری کلی از سیر تفسیرنگاری، همراه با گزینش مهمترین و معروف‌ترین تفاسیر شیعه در عصر حاضر مورد بحث و تحقیق قرار گرفته و به حضور خوانندگان صاحب‌نظر عرضه شده است. پژوهش و تحقیق در باب تفاسیر معاصر شیعه، چنانکه در نگاه اول به نظر می‌رسد، پژوهشی متعارف و کم‌دوامه نیست. برعکس، ظرافتها و دقایقی دارد که هنوز نیازمند بازخوانی، طبقه‌بندی و تحلیل است تا بتوان وجوه کم‌شناخته و گرایش‌ها و سبک‌های مختلف و نوآوریها و ابداعات و حتی برخی بدعتها، را در گوشه و کنار آن بازشناخت. در این مقاله، نه حصر مقال و نه بضاعت نویسنده اجازه چنین کاری نمی‌دهد، اما عجلانمی‌توان مروی در این عرصه داشت و گفت که تفاسیر و رویکردهای تفسیری شیعه، به رغم غنای باطنی و پشتوانه روایی و عقلی آن، کمتر مورد توجه اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهان قرار داشته است. درباره آثار اهل تسنن بسیار نوشته و گفته شده، و خاصه در مورد گروهی از مفسران که رویکردهای تجددگرایانه، علم‌خواهانه یا رجعت‌طلبانه (سلفی) داشته‌اند، آثار فراوانی وجود دارد. اما به رغم تأثیر و عمومیت این مسائل، مفسران شیعه رویکردهای انقطاعی یا بدعت‌گرا یا علم‌زده، به صورت افراطی نداشتند. نوعی حزم و احتیاط که محصول سنت و خرد شیعی و محافظه‌کاری خاص عالمان و دانشوران دینی شیعه است، مجال این گرایش‌ها تندروانه و انقطاع‌گرایانه را در مواجهه جهان شیعی یا مدرنیسم و عوارض جهان جدید مسدود کرد. اما البته در گوشه و کنار، این نوع تمایلات و برخورد‌های انعکاسی به صورت طبیعی وجود داشت ولی به جریانهای اصلی تفسیر یا رویکرد به قرآن در جهان شیعه بدل نشد. شگفت آنکه ژرفترین و گسترده‌ترین نهضت‌های اصلاح دینی، انقلاب دینی و تحول خواهی در مواجهه با علم و تجدد در ایران و جهان شیعه رخ داد. این حرکت عظیم از ترجمه و تفسیر قرآن تا تطبیق عصری آن و بازگشت به آموزه‌های قرآنی و دینی و همه امور مرتبط بدان در درون گفت‌وگویی شیعی - انقلابی - مدرن موجب تحولاتی خیره‌کننده و عظیم در سراسر جهان اسلامی شد و سایر مسلمانان را نیز به دنبال خود روان ساخت. به هر حال، ما نیز برای رجوع به تفاسیر جدید، نهضت اصلاحی نوین به سیادت سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی را مینا قرار می‌دهیم و قبل از آن، مهمترین تفاسیر شیعه در این دوران وزینه‌های تحریر و نگارش و ویژگیهای عام و کلی هر یک را، همراه با اطلاعات اجمالی به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

سیدمسعود رضوی

رجوع به قرآن دعوت می‌کرد. اما دعوت و ارجاع او قطعاً با آنچه وهابیان و حتی سلفی‌های مصر نظیر رشیدرضا می‌گفتند تفاوت‌های بسیار داشت. آنها بر وجوه افتراقی پای می‌فشردند و سید بر اتفاق، آنها بر بازگشت بنیادگرایانه (در وهابیت) و علم‌گرایانه (در سلفی‌های اصلاح‌طلب) و سید بر عقلانیت و عصری بودن در عین خودیابی، برای فهم درک سیدجمال از موضوع، این جستار را از آثار او ذکر می‌کنیم:

«انسان کتاب جامع جمیع کتب الهیه و کونیه است. چنان که درباره حق تعالی گفتیم که علم او به ذاتش مستلزم علمش به جمیع اشیا است و اینکه او به واسطه علم به ذات خود، همه چیز را می‌داند. از آن جهت که حق جمیع اشیا است اجمالاً و تفصیلاً پس هر کس خود را بشناسد پروردگارش و جمیع اشیا را شناخته است... تفکر تو در نفس خویش، تو را در راه شناخت کفایت می‌کند و بدان که هیچ چیز خارج از تو نیست... پس می‌بینی که در طریق شناخت به خارج از خود محتاج نیستی و همان تفکر تو در خویش‌ت و آنچه می‌اندیشی کافیت است. آیا این سخت حق تعالی را نشنیده‌ای که: «اقرا کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیه» (الاسراء - ۱۴) پس هر که این کتاب را بخواند همانا آنچه بوده، هست و خواهد بود را می‌داند. پس اگر آن را به تمام نخواندیف هر چه توانستی بخوان. ندیدی حق سبحانه چه می‌گوید: «سزبهم آياتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت - ۵۳) نیز فرماید: «و فی انفسکم افلا تبصرون» (الذاریات - ۲۱) و نیز: «الم ذلک کتاب لاریب فیه» (بقره - ۱)... پس حق تعالی، عالم و انسان کامل مجموعاً کتابی است که هیچ شکی در آن راه ندارد... همین کتاب حاکی از ذات و اسماء و صفات و افعال، عوالم، مراتب عوالم، احوال عوالم و اهل هر یک از این عوالم در هر موطنی از موطن است. نیز حاکی از اقتضائات اهل این عوالم به نحو اجمال و تفصیل است. این همه، تفاسیل مراتب انسان است و او جمع همه اینها است. پس ثابت شد که این کتاب فرو فرستاده شده، معرفت انسان و مبین مراتب کلیه و جزئیه اوست.»^۳

این عبارات و مقایسه آن با اشارات اهل سلف و وهابیان به قدر کفایت می‌تواند نشانگر تفاوت نظر سیدجمال‌الدین و نوع برداشت و تفسیر او از قرآن کریم باشد. او اگر چه هیچگاه تفسیر منظم و کاملی از قرآن

خرمشاهی معتقد است: تاریخ تفسیر قرآن در یک قرن اخیر، با نهضت‌های اجتماعی، به ویژه نهضت‌های اصلاح دینی که چون رستاخیز فکری سراسر اقلیم اسلامی را درنوردیده، درهم تنیده است، و بدون اشاره و ارجاع به نهضت‌های اصلاحی نمی‌توان آن را در چهارچوب تاریخی‌اش ملاحظه کرد. نهضت‌های اصلاح‌گرایانه دینی کمابیش از یک قرن پیش در شرق اسلامی درگرفته و از سرزمینی تا سرزمین دیگر در عین تشابه در اصول، تفاوت‌هایی داشته است، یعنی علاوه بر داشتن علل متعدد و مشترک، در هر منطقه آثار و سیر و آغاز و تداوم دیگری داشته است و یکپارچه و یکباره و منسجم و همه جا و همیشه یکسان با انگاره‌های ثابت و واحد نبوده است... بعضی از پژوهنگان، حمله ناپلئون به مصر را (سال ۱۲۱۳ ق / ۱۷۹۸ م) سرآغاز این بیداری و به خود آمدن گرفته‌اند. ولی... این بیداری و بیدارگری نه در یک زمان و نه در یک مکان، بلکه در گستره‌های وسیع، یک سلسله موج بوده که برخاسته، پیش آمده و پیش رفته و هنوز و همچنان ادامه دارد. در بعضی از کشورهای اسلامی بی آنکه سرانجام یابد، پایان یافته و در بعضی رو به قوت نهاده و در کشور خودمان نیز به انقلاب اسلامی انجامیده است.»^۴

این نظر کلی بسیاری از محققان است، اما در ایران، این جریان از اواسط دوره قجر و پس از برخوردهای نظامی ایرانیان با ارتش روسیه و از دست رفتن بخش بزرگی از مین، فکر تحول، و نیز اصلاح عقاید و دگرگونی در فهم قرآن به نحوی که با علم جدید سازگار شود، آرام آرام پیش آمد. در دوره ناصرالدین شاه به تدریج بالید و سرانجام در اواخر سلطنت او نوعی تجدد در تفکر، میان دینداران و ناپاوران هر دو دیده می‌شد. شادروان استاد حمید عنایت معتقد است که این رویکرد به علم تجریمی، احساسی دوگانه بوده است: «احساسی از مهر و کین آمیخته به هم... مهر به فرهنگ غربی و کین به ستم استعمارگری»^۵

برجسته‌ترین چهره اصولگری و تحول در فکر دینی که به حق نقطه عطف این جریان محسوب می‌شود، سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی (وفات ۱۳۱۴ هـ.ق) است که اثری ژرف بر متفکران شرق و غرب جهان اسلام از هند تا مصر نهاد. شکی نیست که سیدجمال‌الدین امت اسلامی را - فارغ از گرایش‌ها مذهبی - به بازگشت به خویشتن و اعتلای سنن و

تفسیر آلاء الرحمن «مقدمه‌ای در سه قسمت دارد. قسمت اول اعجاز القرآن، بخش دوم درباره جمع‌آوری مصحف کریم و بخش سوم در قرائت قرآن است و پس از این مقدمه به تفسیر قرآن آغاز می‌کند و این کار را تا اواسط سوره نساء ادامه می‌دهد لیکن به پایان نمی‌رسد و در ۱۳۵۲ در گذشته و اثرش ناتمام مانده است. شرح حالش در جلد سوم ریحانه‌الادب، ثبت است.»^۸

اما تفسیر بیان که نام آن «البيان فی تفسیر القرآن است»، نوشته آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم موسوی خویی (۱۳۲۷ - ۱۴۱۳ ق) است و از بهترین کتابهایی که شیعه در سده واپسین در دانشهای قرآنی و تفسیر تالیف کرده است، به شمار می‌آید. آنچه از این تفسیرنامه منتشر شده است، فراگیرنده مدخل این اثر و تفسیر سوره فاتحه می‌باشد. درآمد بیان، دربرگیرنده مباحث: فضیلت قرآن، اعجاز آن، قراء و قرائات، نگاهداشتگی قرآن از تحریف، گردآوری قرآن، حجیت ظواهر قرآن، نسخ در قرآن، بداه، اصول تفسیر و حدود و قدم قرآن، و پاره‌ای مطالب پیوسته بدین مباحث است. آیت‌الله خویی در بیان با بهره‌گیری از دانسته‌های تفسیری، حدیثی، کلامی، فقهی، اصولی، حکمی، ادبی و تاریخی و باروشمندی چشمگیر قلم زده‌اند.^۹

البته اینها تنها موارد از آثار سنت گرایانه، بارویکرد بیانی و نیبینی جدید در عالم شیعه نیست. رویکردهای متنوعی در ایران و کل جهان شیعه در فهم و تفسیر و آموزش مضامین و مفاهیم قرآنی دیده می‌شود و ما مجموعاً آنها را نگاه سستی نامیده‌ایم و اینها سوای از بقیه نظرها و روشهایی است که ذکر خواهیم کرد. برای نمونه تفسیر «بیان الفرقان» اثر شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (۱۳۱۵ - ۱۳۸۶ ق) قابل ذکر است. این تفسیر به زبان فارسی و در پنج جلد تالیف شده و البته تنها تفسیر بخشی از قرآن کریم است. شیخ مجتبی فقط برخی از آیات قرآن را تفسیر کرده و به سیاق خود در شیوه حدیث گرایانه‌ای که به «مکتب تفکیک» مشهور است به توضیح آیات پرداخته. این مشرب در حقیقت در معارضه و ضدیت با فلسفه شکل گرفته و مدعی است که: «هدف این مکتب ناب سازی و خالص مانی شناختهای قرآنی و سره فهمی این شناختها و معارف است، په دور از تاویل و مزج با افکار و نحله‌ها، و بر کنار از تفسیر به رای و تطبیق، تا «حقایق وحی» و اصول «علم صحیح» مصون ماند، و با داده‌های فکر انسانی و ذوق بشری درنیامیزد و مشرب نگردد.»^{۱۰}

این مدعای شیخ مجتبی قزوینی و دیگر اصحاب مکتب تفکیک، از جمله میرزا مهدی اصفهانی، آقا موسی زربآبادی، شیخ محمود حلبی و آقا محمدرضا حکیمی خراسانی است. مسئله آنها نوعی رجعت - اگر نگوئیم سلفی‌گری - به قرآن و حدیث است. خاصه قرآن که توسط آنان بکلی از سیاق تفسیر ذوقی و عرفانی و عقلی و فلسفی تهی شده و البته بر پایه سنن و تعالیم اصلی شیعه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

تفاسیر عرفانی

تفاسیر عرفانی سوابق طولانی در ایران و جهان شیعه دارند. قرابت این دو در توجه به بطون نیز غیرقابل انکار است. عرفا و حکمای شیعه غالباً مفسران قرآن بوده‌اند. سه تفسیر مهم در دوران ما از اهل عرفان - یا تصوف - که نشانگر تداوم این مسیر تا این دوران است را ذکر می‌کنیم. اول: تفسیر صفی‌علیشاه (۱۲۵۱ - ۱۳۱۶ ق) از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی و سرسلسله صوفیان صفی‌علیشاهی به نظم. دوم: تفسیر «بیان السعاده فی مقامات العباد» به زبان عربی، از حاج ملاسلطان محمد گنابادی ملقب به سلطانعلیشاه که از اقطاب سلسله نعمت‌اللهیه است (۱۲۵۱-۱۳۲۷ ق) و سوم تفسیر کیوان و جامع‌التفاسیر از کیوان قزوینی (۱۲۷۷ - ۱۳۵۴ ق). - تفسیر صفی‌علیشاه، اثر حاج میرزا حسن فرزند محمد باقر اصفهانی است و در دو جلد به زبان فارسی و شیوه عرفانی و ادبی شامل تمام قرآن که به نظم درآمد است و در بحر رمل سدس - وزن مثنوی مولوی - سروده شده و نزد صوفیان بسیار مشهور و عزیز است. در خانقاه‌ها آن

برجای نهاد، اما بی‌تردید، منشاء اغلب تفسیرهای جدید و اثرگذار در عصر جدید بوده است. براساس باور جمال‌الدین اسدآبادی که بنیان‌گذار جریان‌های اصلاح‌گرایی دینی در سده حاضر محسوب می‌گردد، قرآن منبعی مقدس و دربردارنده تمامی حقیقت و همه نیازهای زندگی بشری است. در صورتی که قرآن به درستی فهم شود، می‌توان دریافت که مضامین آن کاملاً با عقل انطباق دارد. با تکیه بر این اصل، او معتقد بود که تفسیر قرآن باید متحول شود و با پیشرفتهای دانش بشری هماهنگ گردد تا بتواند در زندگی جدید، در کنار تامین نیازهای معنوی، به انسان مسلمان کمک کند تا زندگی این جهانی خود را نیز پیش برد. اندیشه اسدآبادی، به زودی توسط شاگردانش در کشورهای عربی توسعه یافت و... زمینه‌ساز مجموعه‌ای از مکاتب تفسیری در جهان اسلام شد که خود طیف‌های متنوعی را دربرمی‌گرفت.^{۱۱}

سیدجمال خصوصیات عقل و اجتهاد و اعتدال شیعی را در تفسیر قرآن داشت و ضمناً برای برخورد با مسائل جهان جدید بدان رجوع کرده و سعی می‌کرد ضمن حفظ اصالت‌ها، پرسش‌هایی را پاسخ گفته و از قرآن کتابی برای زندگی در جهان جدید و تمهیدی برای اندیشه نوین مسلمانان تدارک بیند. هدف او رفع جمود و خرافه‌زدایی و بیداری مسلمین بود تا شکوه و اعتلای گذشته را احیا کنند. این یعنی نگاه عامل و عمل‌گرا و پویا در برخورد با قرآن، امری که تا پیش از سیدجمال بدین گستردگی سابقه نداشت. مفسران شیعه پس از سیدجمال‌الدین، گرایش‌های سستی، عرفانی، اصلاحی، علمی، عملی، ایدئولوژیک و تجددگرا را دنبال کردند و در سراسر سده بیستم میلادی - ۱۴ و ۱۵ هـ - ق - میراثی چشمگیر برجای نهاد.

تفاسیر شیعه: پایبندی به سنت

حقیقت آن است که شرایط جدید به هیچ وجه موجب گسست و زیر و رو شدن تفاسیر شیعه نشد و محافل سستی همچنان به کار خود ادامه می‌دادند. این نگاه سستی در ایران که فقه سستی، نظرگاه عمده در دروس دینی محسوب می‌شد پیش از پیش نمایان بود، اما هرچه به دیدگاه‌های اجتماعی و دانشگاهی و ترجمه‌ای در تفسیر قرآن نزدیکتر می‌شویم، فاصله از سنت نیز افزایش می‌یابد.

«برخلاف انتظار، نیمه دوم سده ۱۴ هـ - ق، دوره ظهور مجدد تفاسیر پر حجم و با سبکی کاملاً سستی بود. از آن جمله می‌توان به تفسیر روان جاوید از محمد تقی تهرانی (درگذشته ۱۴۰۶ ق) در ۵ جلد، تفسیر اتناعشری از سیدحسین شاه‌العظیمی (د ۱۳۸۹ ق) در ۱۴ جلد، تفسیر عاملی از ابراهیم موقت عاملی (د ۱۳۸۸ ق) در ۸ جلد، اتوار درخشان از سیدمحمد حسین همدانی (د ۱۴۱۷ ق) در ۱۸ جلد، تفسیر جامع از ابراهیم پروجردی در ۷ جلد، اطیب البیان از سیدعبدالحسین طیب (د ۱۴۱۱ ق) در ۱۴ جلد، تفسیر البصائر از یعسوب الدین رستگار جویباری در ۲۵ جلد اشاره کرد.»^{۱۲}

اینها نمونه‌ای از تفاسیر سستی شیعه در عصر جدید است که عمدتاً در ایران تحریر و منتشر شده است. نمونه‌های پر تعداد تفسیر کل قرآن، یا تفسیر سوره یا سوره‌هایی از قرآن یا تفسیر آیات یا قصص یا موضوعاتی از قرآن در منابع مختلف آمده است.^{۱۳}

اما رویکرد سستی به همین موارد ختم نمی‌شود. «برخی از تحولات رخ داده در تفسیر معاصر، به کار گرفتن سازوکاری سستی برای بازسازی تفسیر است. این رویکرد به خصوص در مکتب نجف دیده می‌شود که به دنبال آن است تا اندیشه و روش تفسیری نوینی براساس اندیشه فقاهتی و اصول فقه بنیان نهد. این حرکتی است که از سوی محمدجواد بلاغی (د ۱۳۵۲ ق) در نجف آغاز شد، نخستین حاصل آن تفسیر ناتمام آلاء الرحمن بود (بج نجف، ۱۳۵۵ ق)، با چند تک نگاری تفسیری از هبه‌الدین شهرستانی (د ۱۳۸۷ ق) ادامه یافت و اوج آن تفسیر ناتمام بیان، از سید ابوالقاسم خویی (د ۱۴۱۳ ق) جلوه‌گر شد.»^{۱۴}

در ذیل آنها به تفسیر روان و ساده نمونه که زیرنظر آیت الله مکارم شیرازی تدوین شده، تفسیر موضوعی قرآن موسوم به تفسیر راهنما از آیت الله هاشمی رفسنجانی و تفسیر تسنیم اثر آیت الله جوادی آملی و نیز پژوهش‌ها و یادداشت‌های شادروان علامه آسید ابوالحسن شعرانی و... نیز می‌توان اشارت داشت. ولی حقیقتاً الکاشف و المیزان بازتاب نوگرایی اصیل‌ترین و قدرتمندترین متفکران شیعی در مواجهه با قرآن است.

- محمدجواد مغنیه، از علمای شیعه لبنانی است. او در سال ۱۳۲۲ ق در روستای طبردی در منطقه جبل عامل لبنان متولد شد و در همانجا مقدمات را خواند. سپس راهی نجف شد و به درجه اجتهاد رسید. در بازگشت به لبنان وارد مقامات قضایی شد و به عنوان قاضی شرع در بیروت و سپس مشاور دادگاه عالی شرع و مقامات دیگر به کار پرداخت. فشارهای سیاسی و فساد دستگاه قضایی او را واداشت تا از کارکناره گیرد. از آن پس روی به تحقیق و پژوهش آورد و مقالات متعددی در مجله رساله‌الاسلام نوشت. مغنیه در سال ۱۴۰۰ ق در بیروت وفات یافت و مزارش در نجف اشرف است. از او کتاب‌های متعدد و مهمی برجای مانده است، از جمله: تفسیر مبین که تفسیری موجز از آیات قرآن است و کتاب شهادت - حسین - قرآن، اما مهمترین اثرش بی‌گمان تفسیر الکاشف است که در هفت مجلد به زبان عربی فصیح و معیار و با گرایش ادبی تمام قرآن را تفسیر کرده است.^{۱۶}

مغنیه در این اثر که مبانی آن را در مقدمه الکاشف شرح داده، ابتدا آیه‌ای را ذکر می‌کند و در پی آن مباحث اصلی و مهم لغوی - صرف و نحو و اعراب - را شرح می‌دهد و آنگاه به معنی و معانی ضمنی و تطبیق آنها با یکدیگر می‌پردازد. او هدف خود را تفسیر به معنای دقیق کلمه، یعنی روشنگری می‌داند و اینکه معنایی مشخص و محصل به خواننده ارائه کند.^{۱۷}

- اما بجز الکاشف و مشهورتر از آن، المیزان اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی است که شهر و مستغنی از معرفی مجدد می‌باشد. علامه طباطبایی یکی از کوشندگان روشی است که به تفسیر قرآن به قرآن معروف است و اتفاقاً از سوی تحول‌گرایان و اصلاحیون دنبال شده و مقدمه نهضت معروف بازگشت به قرآن در میان اهل سنت و شیعه محسوب می‌شد. این جریان، در حقیقت ضمن پذیرفتن حجیت ظواهر در قرآن، آیات را مفسر هم در درون منظومه قرآن قلمداد کرده و نوعی استغناء درونی برای قرآن قائل بودند و این مبتنی بود بر اصلی که از دیرباز پذیرفته شده بود: «القرآن یفسر بعضه بعضاً»^{۱۸} و این نکته با توجه به تاکید ائمه اطهار، شیعیان نیز بدان رغبت نشان داده‌اند. از جمله امام علی فرموده‌اند: «القرآن ینطق بعضه بعضاً و یشهد بعضه علی بعض»^{۱۹}، اما این رویکرد هیچگاه منجر به حذف سایر معارف، احادیث و الزامات عقلی در تفسیر قرآن نزد شیعیان - آنچنان که نزد برخی سلفیون و وهابی‌ها بود- نشد.

«برترین نمونه تحقق این اندیشه تفسیر المیزان محمدحسین طباطبایی است که در آن تفسیر قرآن به قرآن اصل قرار گرفته، و در کنار آن بحث روایی و بحث عقلی نیز به گونه‌ای آشتی‌جویانه جای گرفته است. شیوه تفسیر طباطبایی، به شدت تفسیر امامیه را در دهه‌های اخیر - به خصوص در ایران - تحت تاثیر نهاده است»^{۲۰}

نوگرایی و تفسیر

از آنجا که در سده حاضر، تحصیل‌کردگانی بیرون از جرگه روحانیون نیز در محافل علمی حضور داشتند، دور از انتظار نیست که آنان نیز به تفسیر علاقمند شده باشند. در واقع فارغ از محافل فکری علما - اعم از علمای سنتی و اصلاح طلب - باید به گروهی از اندیشمندان غیرروحانی اشاره کرد که برای دفاع از آموزه‌های خود علاقمند بودند تا به منابع دینی و به خصوص قرآن کریم استناد کنند. بی‌تردید نخستین نسل‌های محافل دانشگاهی جهان اسلام به خصوص در بخش علوم انسانی -

را می‌خوانند و بسیاری از آیات آن را حفظ دارند. ولی تفسیری به نام «تفسیر سوره یوسف» به نثر نیز دارد که به همین شیوه صوفیانه به بحث در آیات مربوطه پرداخته است.^{۲۱} البته این نوع تفاسیر را باید تاویل نامید و این مرتبه‌ای از تفسیر است که صوفیان بیشتر می‌پسندند و نقش کشف و ذوق و اشاره در آن غالب است.

- تفسیر «بیان السعاده فی مقامات العباد» به زبان عربی از تفاسیر مهم عرفانی شیعه است و مهم‌ترین اثر مولف نیز هست. آقای شهرام پازوکی در معرفی آن نوشته است که: «اساس آن مانند سایر تفاسیر شیعه، ابتناء و استشهاد به اخبار ائمه اطهار است که از این جهت مولف تعصب خود را به مذهب تشیع اثنی عشری در همه جای تفسیر نشان می‌دهد... فرق این تفسیر با سایر تفاسیر شیعی این است که فقط اقتضای به احادیث نشده، بلکه رموز و اشارات و لطائف عارفانه نیز همراه با بحث‌های دقیق فلسفی در جای مناسب آن ذکر شده، در حالی که از نکات کلامی و احکام فقهی نیز غفلت نشده است... مسائلی که از نظر کلامی و علمی مورد اشکال است به بیان عرفانی و فلسفی و با تطبیق با آیات و اخبار شرح و حل شده است»^{۲۲}

بازرگان در مقدمه سیر تحول قرآن می‌نویسد: قرآن صورتی

و لفظی دارد و در ورای آن معنی و مقصدی. طبیعی است که اساس و اهم هر کلام مفهوم و مقصد است. قرآن برای هنرنمایی ادبی نیامده است و برای ورزش زبان و لرزش تارهای حنجره در فن قرائت و تجوید - که این قدر روی آنها اصرار و غالباً به همان‌ها اکتفا می‌شود - نازل نشده است. ولی بالاخره صورت و کلام راه ورود به رسیدن به مقصد است به شرط آنکه به همان جا توقف نشود. راهی که انتخاب شده است و به زودی بیان خواهد شد یک راه ریاضی با کمک رقم و حساب است. محاسبه و ریاضیات خشک است و احياناً مشکل. ولی این مزیت یا لااقل این دعوی را دارد که دقت و یقین می‌آورد. تحقیق و قضاوت را آسان و خالص می‌کند، چون میدان به دخالت عواطف و سلیقه‌ها و فلسفه‌بافی کمتر می‌دهد

- سومین تفسیر عرفانی معاصر، تفسیر کیوان یا جامع التفاسیر اثر حاج شیخ عباسعلی کیوان قزوینی است. فرزند شیخ ملا اسماعیل بن معصوم قزوینی است. «او شاگرد میرزای شیرازی و ملا لطف‌الله مازندرانی است که ولی مرید ملاسلطانعلی گنابادی بوده و بعد برگشته است»^{۲۳} این تفسیر در چهار مجلد به زبان فارسی و به شیوه کلامی و حکمی شامل تمام قرآن کریم است و مولف در مقدمه آن به تفصیل روش و سیاق تفسیر خود را بیان کرده است. کیوان قزوینی «تفسیر دیگری در سه جلد به زبان عربی و شیوه عرفانی و کلامی شامل تمام قرآن کریم دارد که از سوره الحمد آغاز کرده و به سوره الناس ختم کرده است. مولف این اثر را در کتاب خویش ثمره الحیاه یا میوه زندگانی در شرح حال خود ذکر کرده است»^{۲۴} در تفسیر کیوان، وی «نخست آیات را ترجمه کرده، سپس به تفسیر پرداخته است. این تفسیر حاوی مطالب مختلفه است. مفسر تصریح نموده که برخلاف رویه مفسرین مطالب مذکور در این تفسیر را ازجایی نگرفته، بلکه به قرائن لفظیه قرآن درک کرده و قرآن را به خود قرآن تفسیر کرده است»^{۲۵}

المیزان و الکاشف: پایبندی به سنت و طرح مسائل نو

اما باید دانست آن مفسرانی که حقیقتاً رویکردهای استوار مکاتب تفسیری شیعه را بازتاب دادند و در عین حال به درون قرآن برای تفسیر آن نظر داشتند، یکی علامه محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر شهر المیزان و دیگر محمد جواد مغنیه صاحب تفسیر الکاشف بودند. البته

تکاملی و مرحله‌ای بوده است.^{۲۷}

- اثر دیگر، پرتوی از قرآن، نوشته علامه و مجاهد بزرگ آیت‌الله سید محمود طالقانی است که در ایران از مشهورترین تفاسیر و مؤثرترین آثار قرآنی در یک قرن گذشته بوده است. طالقانی که با مجامع علمی درجه اول عصر خود رابطه داشت و خود نیز مطالعات و تجارب اجتماعی و سیاسی فراوانی کسب کرده بود، مکتب تفسیری خاصی را دنبال می‌کرد که ضمن پایبندی به مباحث و علوم اولیه فهم و تفسیر قرآن، آن را از مهجوریت و سکون خارج کرده و به کتابی مؤثر در اخلاق و منش و سرنوشت مسلمانان بدل کند. او آثار فراوانی درباره قرآن داشت و اغلب خطابه‌هایش نیز در همین عرصه بود. در جایی گفته بود: «شما را به خدا بیایید قرآن را از دست اعمال اموات، که اینکار مخصوص کشور شیعه است بیرون بیاوریم... این کتاب، کتاب حیات، کتاب حرکت، کتاب قدرت، کتاب هدایت، کتاب ایمان، به چه روزی در میان ما افتاده است.»^{۲۸}

طالقانی متأسفانه به دلیل حس‌های طولانی و مرگ نابهنگام در شهریور ۱۳۵۸ توانست این تفسیر را به پایان برد و تنها شش یا هفت جلد مشتمل بر سوره‌های بلند ابتدای قرآن، جزء سی‌ام و بخش‌ها و بحث‌های پراکنده‌ای در آیات و سوره‌ها منتشر شد، «اما استقبال حیرت‌انگیز مردم از این تفسیر و قبول خاطر و قبول عامی که پیدا کرد، همانقدر که از عشق به تفسیر قرآن بود، از عشق مردم به مفسرش نیز حکایت داشت.»^{۲۹} طالقانی خود در مقدمه جلد اول نوشته بود: «هر اندازه مباحث قرائت و لغت و اعراب و مطالب کلامی و فلسفی در پیرامون آیات قرآن وسعت می‌یافت اذهان مسلمانان را از هدایت وسیع و عمومی قرآن محدودتر می‌ساخت.»^{۳۰} و نیز «قرآن چون کتاب هدایت عموم است همه می‌توانند در پرتو هدایت آن قرار گیرند. کتابی که آیات آن مانند امواج نور و نسیم هوا در قرون متوالی و در میان ملل مختلف و در فواصل شب و روز تلاوت می‌شود برای همین است که عموم را از محدودیت محیط و زمان برهاند و چشم‌ها را باز کند...»^{۳۱} «خصوصاً بارز دیگر این تفسیر، اعتنا به مسائل علمی و در واقع انطباق اطلاعات عادی علمی با بعضی آیات قرآنی است.»^{۳۲}

- اثر تفسیری دیگر، تفسیر جزء سی‌ام قرآن مجید به نام تفسیر نوین از شادروان استاد محمدتقی شریعتی (متولد ۱۲۸۶ و متوفای ۱۳۶۶ خورشیدی) مؤسس کانون نشر حقایق اسلامی، پدر دکتر علی شریعتی و از مصلحان برجسته قرن اخیر در ایران است. وی در پی گسترش تفکرات کمونیستی از یک سو، و آموزش‌های باستان‌گرایانه از طرف دیگر، متوجه شد که آموزش‌های سنتی و آمیخته به خرافه‌های غیرعقلی نمی‌تواند در فهم قرآن و گرایش به دین کمکی به مردم بنماید. لذا با تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی کوشید راهی تازه در بازگشت به اسلام و قرآن بیابد. شریعتی «هر هفته جلسات سخنرانی همراه با تفسیر قرآن برگزار می‌کرد که قرآن آگاهی و تفسیر قرآن را محور اصلاح‌اندیشی خود قرار داد و کتاب تفسیر نوین حاصل آن جلسات است.»^{۳۳}

«استاد محمدتقی شریعتی در تفسیر خود به مسائل اجتماعی و علمی هم توجه دارد و در عین حال از تفاسیر قدیمه غافل نیست و به امهات متون تفسیری قدیمی شیعه، از جمله مجمع‌البیان و تیبان نظر دارد و آرای آنها و نیز از تفاسیر عامه، بیشتر آرای فخر رازی را هر جا که لازم باشد نقل و گاه نقد می‌کند. از تفاسیر جدید بیشتر به تفسیر طنطاوی و المیزان و عبده مراجعه و نقل قول می‌کند.»^{۳۴} استاد محمدتقی شریعتی در مقدمه مفصل و صدوجهل و چهار صفحه‌ای تفسیر نوین، درباره دیدگاه‌ها و روش خود توضیح داده و نگاه مشروط خود به تحول‌خواهی در تفسیر و نگاه منتقد خود به سنت‌های تفسیری و نگاه اجتماعی و اصلاح‌گرایانه به فهم عصری قرآن را توضیح داده است. از جمله: «در این تفسیر متتبی کوشش به عمل آمده است که برای عموم قابل استفاده باشد، تا مردم مسلمان با مأنوس شدن به قرآن، به صلاح و تقوی نزدیک و از فساد و

خود تحصیلات دانشگاهی نداشتند، اما کسانی که جذب این محافل شدند، به هر حال دارای ویژگی‌های متفاوتی بودند. وجه تمایز مفسران دانشگاهی ایران از علما، بیشتر طیف مخاطبان آنان بود، در حالی که ویژگی‌های درونی تفسیر، ادامه سنت تفسیری بود. از آن جمله باید به تفسیر سوره‌های فاتحه و اخلاص از محمد سنگلجی، تفسیر جزء ۳۰ از احمد ترجمانی‌زاده با عنوان شگفتی‌های آفرینش و تفسیر ناتمام قرآن از حسینعلی راشد اشاره کرد. این در حالی است که در فضای اهل سنت، به خصوص در مصر و شام و شمال آفریقا، تفسیر نزد غیر روحانیون، بیشتر رویکرد تحول‌گرا داشته است.»^{۳۵}

از میان تفاسیر نوگرا، بجز آنچه در بالا ذکر شد، پنج اثر مهم را از دانشوران قرآن پژوه شیعی معاصر مهم می‌دانیم که هر یک بازتاب دهنده کیفیتی از تحول فکر و رویکرد قرآنی در ایران معاصر است. سه اثر نخست نائیری شگرف بر فضای علم‌گرایانه و سپس ایدئولوژیکی ایران در نیم قرن یا بیشتر نهاده و دو اثر واپسین نشانه بازگشتی عقل‌گرا، متعادل و متکی به ظرفیت‌های فهم قرآنی است.

- برجسته‌ترین چهره دانشگاهی در ایران که آثار مهمی در عرصه قرآن پدید آورد و خود از چهره‌های مهم دینی و سیاسی و علمی عصر حاضر در ایران بود، بی‌تردید مهندس مهدی بازرگان است. وی متولد ۱۲۸۶ و متوفای ۱۳۷۳ خورشیدی در تهران است و حیات پرماجرایی به لحاظ فکری، علمی، اعتقادی و سیاسی داشت.^{۳۶} «آثار مهندس بازرگان درباره دفاع از اسلام و قرآن و اثبات حقانیت اسلام و هماهنگی آن با علم و دستاوردهای علمی بشر فراوان است. وی از سویی به آثار اسلامی موجود می‌نگرد و از نارسایی‌های آنها جهت جذب مردم به دین شکایت دارد، و از سوی دیگر به فرهنگ و تمدن غرب چشم دوخته، از اینکه فقط نکات منفی آن به وسیله سیاستمداران وابسته و خائن در ایران ترویج شده است می‌نالده.»^{۳۷} گرایش بازرگان به علم جدید، البته هیچگاه محدوده‌های سنت در تفسیر قرآن را خدشه‌دار نکرد و در حقیقت «استفاده از روش‌های جدید برای مطالعه تفسیری، مانند روش‌های ریاضی که مهدی بازرگان در سیر تحول قرآن و تفسیر پایه‌های وحی مورد استفاده قرار داده است، با توجه به ابعاد شخصیتی که از شخص مفسر شناخته شده است، گامی در جهت توسعه روش‌های تفسیری بوده است و به معنای نفی روش‌های سنتی نیست.»^{۳۸} «از میان آثار متعدد بازرگان، یاد و باران در قرآن یک تفسیر علمی موضوعی تمام عیار است. سایر آثار قرآن شناسی بازرگان عبارت است از آموزش قرآن، شناخت وحی، جمله‌شناسی قرآن و یک اثر بی‌سابقه به نام سیر تحول قرآن که تحقیق و تعلیل تازه‌ای است در کیفیت نزول قرآن.»^{۳۹}

بازرگان در مقدمه سیر تحول قرآن می‌نویسد: «قرآن صورتی و لفظی دارد و در ورائی آن معنی و مقصدی. طبیعی است که اساس و اهم هر کلام مفهوم و مقصد است. قرآن برای هنرنمایی ادبی نیامده است و برای ورزش زبان و لرزش تارهای حنجره در فن قرائت و تجوید - که این قدر روی آنها اصرار و غالباً به همان‌ها اکتفا می‌شود - نازل شده است. ولی بالاخره صورت و کلام راه ورود به رسیدن به مقصد است (به شرط آنکه به همان جا توقف نشود). راهی که انتخاب شده است و به زودی بیان خواهد شد یک راه ریاضی یا کمک رقم و حساب است. محاسبه و ریاضیات خشک است و احياناً مشکل. ولی این مزیت یا لااقل این دعوی را دارد که دقت و یقین می‌آورد. تحقیق و قضاوت را آسان و خالص می‌کند، چون میدان به دخالت عواطف و سلیقه‌ها و فلسفه‌بافی کمتر می‌دهد.»^{۴۰}

پیش از آنکه این بحث را پایان بریم، بد نیست به کتاب خلقت انسان در قرآن، اثر دکتر یدالله سبحانی، هم‌فکر و هم‌رزم مهندس بازرگان اشاره کنیم. این کتاب که اول بار در سال ۱۳۴۶ منتشر شد رویکردی براساس نظریه تکامل و زیست‌شناسی به قرآن داشت. سبحانی «در این کتاب و تحقیق، به این نتیجه رسیده بود که آفرینش آدم تدریجی و در یک روند

اسدآبادی، ترجمه عباس گودرزی، اطلاعات حکمت و معرفت، سال سوم، ش ۵، مرداد ۱۳۸۷، صص ۴۹ و ۵۰، با تلخیص.

۴- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۷، احمد پاکتچی، جلد ۱۵، ص ۷۳۳.

۵- همان، ص ۷۳۴.

۶- بهترین منابع و فهارس عمومی و دانشنامه‌ای در این زمینه این سه اثراند:

- دائرةالمعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی ۱۳۸۶، جلد ۴.

- مفسران شیعه، دکتر محمد شفیع، انتشارات دانشگاه پهلوی ۱۳۴۹، صفحات ۱۸۲ تا آخر.

- دانشنامه قرآنی و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، نشر دوستان - تاهید ۱۳۷۷، جلد دوم.

۷- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان.

۸- مفسران شیعه، همان، ص ۱۹۸.

۹- دانشنامه قرآنی و قرآن پژوهی، همان، جلد دوم، ص ۶۷۹. مقاله جویا جهانخشن.

۱۰- مکتب تفکیک، محمدرضا کلیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۷، ص ۴۷.

۱۱- تفسیر صفرعلی‌شاه در ۲ جلد نخستین بار در سال ۱۳۰۸ق در تهران منتشر شد و بعداً مرتباً تجدید طبع گردید. تفسیر سوره یوسف نیز در سال ۱۳۲۰ق در تهران منتشر شد. رجوع کنید به مفسران شیعه، همان، ص ۱۸۶ و دائرةالمعارف تشیع، همان، ص ۵۶۱.

۱۲- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، مقاله شهرام بازوکی، همان ص ۶۷۷.

۱۳- مفسران شیعه، همان، ص ۱۹۲.

۱۴- دانشنامه قرآن، همان، مقاله عبدالحسین شهیدی صالحی، ص ۷۴۵.

۱۵- مفسران شیعه، همان.

۱۶- مروری بر زندگی عالم بزرگ شیعه و مفسر قرآن علامه مغیبه، محمد رجاءحسینی معارف اسلامی، تابستان ۱۳۶۱، صفحات ۱۹ تا ۳۱.

۱۷- مقدمه الکاشف، بیروت، دارالعلم للمدین، ۱۹۶۸ - ۱۹۷۸، جلد ۱.

۱۸- البرهان، ج ۲، ص ۳۱۵، نقل از دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۱۹- نهج البلاغه، فرازی از خطبه ۱۳۳، امام در عبارتی از خطبه ۱۸ هم فرموده‌اند: «وان الکتاب یصدق بعضه بعضاً».

۲۰ و ۲۱- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان، صص ۷۳۴ و ۷۳۵.

۲۲- برای بررسی زندگی مهدی بازرگان بنگرید به این دو کتاب:

- در تکاپوی آزادی، حسن یوسفی اشکوری، انتشارات قلم، ج اول ۱۳۷۹.

- زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، دکتر سعید برزین، نشر مرکز، ج اول ۱۳۷۴.

۲۳- نهضت بیدارگری در جهان اسلام، محمدمهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۶۲، ص ۱۶۰.

۲۴- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۳۸.

۲۵- تفسیر و تفاسیر جدید، خرمشاهی، همان، ص ۴۳. سیر تحول قرآن اول بار به این مشخصات در دو جلد منتشر شده است.

- سیر تحول قرآن، جلد اول به اهتمام سیدمحمد مهدی جعفری، تهران، بی‌تا، ۱۳۵۵ / جلد دوم به اهتمام عبدالعلی بازرگان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.

۲۶- سیر تحول قرآن، دفتر پخش کتاب، آمریکا Houston فروردین ۱۳۵۶، صص ۶ و ۷.

۲۷- دانشنامه قرآن، همان، مقاله حسن یوسفی اشکوری، ج ۱، ص ۱۰۰۲.

۲۸- هدایت در قرآن، آیت‌الله محمود طالقانی، انتشارات فقیه، ۱۳۵۹، ص ۴۵.

۲۹- تفسیر و تفاسیر جدید، همان، ص ۱۳۷.

۳۰- پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱.

۳۱- همان، ص ۱۴.

۳۲- تفسیر و تفاسیر جدید، همان، ص ۱۳۹.

۳۳- دانشنامه قرآن، همان، مقاله حسین فعال عراقی، ج ۲، ص ۱۳۰۵.

۳۴- تفسیر و تفاسیر جدید، همان، ص ۱۵۲.

۳۵- تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۵۳، صص هفتاد و یک از مقدمه

۳۶- زندگینامه خود نوشت و فهرست آثار محمدرحیم روحانی در جلد دوم دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی آمده است.

۳۷- تفسیر کلامی قرآن مجید، محمدرحیم روحانی، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۷۰، صص ۲۲ و ۲۵.

۳۸- این قرآن نخست بار در سال ۱۳۷۴، در قطع رحلی از سوی نشر جامی و نیلوفر منتشر گردید.

جنایت دور شوند. این است که حتی الامکان از طرح مطالب و مباحث مشکل و به کار بردن اصطلاحات علمی و فلسفی خودداری شده و اگر ناگزیر از بحثی ادبی یا علمی بوده‌ایم با حروفی غیر از حروف معمولی تفسیر، آنها را آورده‌ایم تا افراد ناوارد معطل و ناراحت نشوند...»^{۳۵}

- تفسیر دیگری که در اینجا بدان می‌پردازیم، اثر یک جلدی مرحوم دکتر محمدرحیم روحانی شهری، به نام تفسیر کلامی قرآن مجید است. روحانی از مترجمان قرآن و متون کلاسیک عربی و نویسنده مقالات دائرةالمعارف و عضو فرهنگستان زبان در روزگار ما بود. وی به سال ۱۳۱۵ متولد و در سال ۱۳۷۹ خورشیدی دیده از جهان فروست. وی به نثر فارسی و سده‌نویسی نیز علاقه داشت و سبکی خاص در اغلب آثارش دیده می‌شود. تفسیر کلامی قرآن اثری خاص از حیث تدوین است و در یک پیشگفتار و چند فصل نگارش شده.^{۳۶} در این کتاب به دقت مفهوم تفسیر و تأویل مورد کاوش قرار گرفته و ضمن مباحث تاریخی و عقلی، پیوند و محدوده‌های تأویل با تفسیر کلامی و مرزهای هر یک روشن شده است. سپس اصول اعتقادی در قرآن مجید به تفصیل تحلیل شده و انگاره‌های سستی در کنار بحث‌های جدید در این باره مورد توجه قرار گرفته است. روحانی می‌نویسد: «بهره‌وری از قرآن برای بررسی و دست‌یابی بر پایه‌های دین و چگونگی و مسائل آنها، از در راه انجام می‌گیرد: تفسیر و تأویل... در این رساله می‌خواهیم تحقیق کنیم که نخست خود قرآن و در مرحله‌های پس از آن، دیگر ملاک‌ها و مرجع‌ها مانند گفتارهای پیامبر و پیشوایان، عقل خدادادی و (در موارد معین) اتفاق کلمه مسلمانان، تا چه اندازه بهره‌وری از این کتاب آسمانی را (به شکل تفسیر یا تأویل)، برای اثبات نظریات گوناگون پیرامون اصول دین و مسائل آن روا می‌دارند...»^{۳۷}

این کتاب که می‌تواند در زمره تفاسیر موضوعی قلمداد شود، با رویکردی عقل‌گرایانه و بهره‌گیری از روشهای نوین تحقیقی، موضوعات و نظریات کهن - از جمله دیدگاه‌های معتزله و اشاعره - را مورد تحقیق و تفحص قرار داده است.

- واپسین اثر تفسیری، ترجمه و تفسیر بهاءالدین خرمشاهی از قرآن مجید است. وی متولد ۱۳۴۲ خورشیدی در قزوین و از مترجمان و مؤلفان نامدار معاصر است. آثار متعددی در عرصه قرآن پژوهی دارد ولی ترجمه تفسیری او مقبولیت گسترده‌ای یافته و این به سبب ایجاز و اختصار تفسیرها و توضیحات و فهارس و امکاناتی است که در کنار ترجمه معیار آیات قرآن، به خوانندگان عرضه کرده است. شاید در عصر جدید که امکان خوانش و رجوع به آثار پر حجم کاهش یافته، این ایجاز و اجمال در رویکرد به قرآن، پاسخگوی بسیاری از خوانندگان باشد.^{۳۸} بی‌نوشته‌های مترجم از صفحه ۶۱۸ تا ۹۰۰ کتاب شامل مقاله‌ها و توضیحات مفید در مقدمات علوم و ادراکات و استدراکات قرآنی و واژه‌نامه‌ها و توضیح واژه‌های دخیل فارسی در قرآن و فهارس و کتابنامه مفصل، از این اثر یک دانشنامه کاربردی نیز ساخته است. تفسیرهای خرمشاهی موردی بوده و در ذیل متن عربی و ترجمه که در بالای صفحات چاپ شده، آمده است. اما در مجموع مهم‌ترین و ضروری‌ترین آیات، شأن نزول‌ها و موضوعات مورد بحث و تفسیر قرار گرفته است. زبان ترجمه و تفسیر خرمشاهی نرم و معتدل و بطور کلی حاصل تجارب و آزمون‌های یک سده اخیر است. استقبال گسترده از این اثر به تنهایی نشانگر تأثیر آن بر مخاطبان ایرانی در دو دهه سال اخیر است. والسلام والحمد لله اولاً و آخراً

پی نوشتها:

- ۱- تفسیر و تفاسیر جدید، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات کیهان، ج اول ۱۳۶۴، صص ۱۵ و ۱۶.
- ۲- سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، ج اول امیرکبیر ۱۳۵۵، ص ۳۹.
- ۳- آئینه صاحب‌دلان - مرآة العارفين فی ملتس زین‌العابدین، سیدجمال‌الدین